


نوع مقاله: ترویجی

فطری بودن اصول دین در آرای بانو امین

زکيه فلاح یخدانی / دانش پژوه سطح چهار کلام اسلامی جامعه الزهراء

gomnam114@yahoo.com

orcid.org/0000-0001-6754-6399


<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۴

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

چکیده

اصول دین، پایه‌های اعتقادی فروع هستند و تمام جهت‌گیری‌های انسان در زندگی به اصول عقاید او برمی‌گردد. بحران‌های موجود در جامعه امروز، بیانگر این حقیقت است که اصول اعتقادات با جان و دل مردم گره نخورده است. یکی از راه‌های درونی کردن باورهای اصیل دین، طرح مباحث اصول اعتقادی از منظر فطرت است. بانو مجتهده امین از علمای بزرگ معاصر، باینکه به صورت مستقل، بحث فطرت و معارف فطری را مطرح نکرده است؛ اما در ضمن مطالب تفسیری، کلامی و فلسفی ایشان می‌توان مؤیداتی مبنی بر فطری بودن اصول دین یافت. بانو امین در تفسیر آیه فطرت، فطرت را همان دین اسلام می‌داند. از این سخن وی می‌توان فطری بودن تمام آموزه‌های کلی دین، از جمله اصول اعتقادات را استنباط کرد. از جهت اثباتی نیز دلایلی در آثار بانو امین یافت می‌شود که با تکیه بر فطرت اولیه انسان‌ها، اصول دین را اثبات کرده است. گرچه ایشان در باب اثبات وجود مبدأ، دلالت فطرت بر وجود خداوند را مسکوت گذاشته؛ اما برای اثبات توحید، سایر اوصاف کمالی حق، معاد و نبوت، به مقتضیات فطرت استناد جسته‌اند. در نوشتار حاضر سعی شده است با روش توصیفی - تحلیلی، به تبیین و تحلیل دیدگاه بانو مجتهده امین در زمینه فطری بودن اصول دین پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: اصول دین، فطرت، کمال مطلق، توحید، معاد، نبوت، بانو امین.

مقدمه

منظر *بانو/امین* بررسی کند که در جای خود، موضوعی کاملاً جدید و کاربردی است و تاکنون اثری در این زمینه تألیف نشده است. در همین راستا، پژوهش حاضر به این سؤال اصلی می‌پردازد که *بانو/امین* در زمینه فطری بودن اصول دین چه آرائی دارد؟ و سؤال‌های فرعی برگرفته از این سؤال اصلی نیز از این قرار است: ۱. دیدگاه *بانو/امین* درباره فطری بودن توحید چیست؟ ۲. فطری بودن معاد از منظر *بانو/امین* به چه صورت قابل تبیین است؟ ۳. *بانو/امین* فطری بودن نبوت را چگونه در آثار خویش بیان کرده‌اند؟ با عنایت به این سؤال‌های اصلی و فرعی، سعی نگارنده بر این است که پس از مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی، به صورت مجزا، فطری بودن توحید، معاد و نبوت را با محوریت آرای *بانو/امین* بررسی کند و در این زمینه، به برخی از ادله و مؤیدات ایشان بپردازد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. فطرت

فطرت از ریشه (ف ط ر) و به دو معنای شکافتن (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۹۲) و آفرینش ابتدایی آمده است (همان، ج ۵، ص ۵۶). فطرت بر وزن «فعلت» و مصدر نوعی است؛ از این‌رو، نوع خاصی از آفرینش و ایجاد را افاده می‌کند.

بانو/امین به‌مناسبتی، هر دو معنای لغوی «فطرت» را بیان می‌کند و می‌نویسد: «الفطرت: الشق و الاخراج من العدم الی الوجود»؛ فطرت به معنای شکافتن و خارج کردن از عدم به‌سوی وجود است (امین، ۱۳۸۷ب، ص ۱۰۲). البته بانو ذیل آیه ۱ سوره «انفطار»، تنها به معنای شکافتن و پاره‌شدن از بالا به پایین اشاره می‌کند و در ادامه می‌فرماید: «فطرت به دو معنای ضد هم استعمال شده است. گاهی برای فساد و به‌هم‌خوردگی استعمال می‌شود؛ مثل «السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ» (مزمّل: ۱۸) و گاهی برای اصلاح؛ مثل (فطر الله الخلق) و از این باب است: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۱) (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۵، ص ۳۳).

برای فطرت معانی اصطلاحی و کاربردهای متعددی ذکر شده است. آنچه مورد قبول ماست، وجود ویژه انسان است که عین بینش و گرایش به کمال مطلق است (برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۴-۲۵). این تعریف با معنای لغوی «فطرت» هماهنگ است؛ زیرا با دقت در معنای لغوی ماده «فطرت» و

در هر مکتبی اصول و فروعی است. اصول دین اسلام، باورهای اساسی و پایه‌ای هستند که پذیرش آنها انسان را در جرگه اسلام قرار می‌دهد. کمیت و کیفیت تقید انسان به برنامه‌های عملی به میزان اعتقاد او به اصول دین وابسته است. بحران‌هایی که امروزه جوانان و سایر اقشار متدین جامعه، با آنها دست به‌گریبان‌اند، حاکی از این حقیقت است که اصول اعتقادات با جان‌ودل مردم گره نخورده است و آنها نتوانستند بین مباحث نظری دین و زندگی عملی خود پیوند محکمی برقرار کنند.

مباحث فطری به‌دلیل عدم پیچیدگی و عدم لزوم مقدمات عقلی و فلسفی، برای همه اقشار جامعه، با هر سطحی از تحصیلات قابل استفاده است. بنابراین با طرح مباحث اصول اعتقادی از منظر فطرت، می‌توان باورهای اصیل دین را درونی کرد. بحث فطرت پیش از آنکه در کلام، فلسفه و عرفان مطرح شود، در لسان وحی از رواج ویژه‌ای برخوردار بوده و از آنجا به مباحث عقلی، فلسفی و شهودی راه یافته است. از دیرباز، برخی از مفسران، محدثان و پاره‌ای از متکلمان و فقیهان، مباحث سودمندی را پیرامون معارف فطری، ذیل آیات و روایات مربوطه ارائه کرده‌اند؛ اما براساس بررسی‌های نگارنده، در مباحث رسمی فلسفی و کلامی گذشتگان، یا مباحث فطری اصلاً مطرح نگردیده، یا به‌طور جدی و تفصیلی به آن پرداخته نشده است. در قرن اخیر با ظهور حکیم متأله، علامه *شاه‌آبادی* برای نخستین‌بار موضوع فطرت به‌عنوان یک بحث مهم و مستقل فلسفی و عرفانی مطرح گردید. ایشان با استناد به مقتضیات فطرت، توانستند اصول اعتقادات و بسیاری از معارف دینی را اثبات کنند (ر.ک: شاه‌آبادی، ۱۳۸۶؛ همو، ۱۳۸۷). بعد از ایشان، امام خمینی^ع (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۹۴؛ همو، ۱۳۹۲؛ همو، ۱۳۹۵)، علامه *طباطبائی* (ر.ک: طباطبائی، ۱۹۹۴؛ همو، ۱۳۸۷؛ همو، ۱۳۸۸) و شهید *مطهری* (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۸) در توسعه این مفهوم نقش ویژه‌ای داشتند. در سال‌های اخیر نیز *آیت‌الله جوادی آملی* (۱۳۸۴)، با تألیف کتاب *فطرت در قرآن* و سایر آثار ارزشمندشان، به‌طور جدی به مباحث فطرت پرداخته‌اند.

یکی از مفسران و عالمان بزرگ عصر حاضر که در زمینه‌های مختلف تفسیری، حدیثی، فقهی و اخلاقی آثار تأثیرگذاری را به‌جا گذاشته، مجتهد سیده نصرت‌بیگم/امین (۱۲۷۴-۱۳۶۴) است. این بانوی ایرانی گرچه به‌صورت مستقل به بحث فطرت نپرداخته، اما در آثار مختلف او مؤیداتی مبنی بر تبیین اصول عقاید فطری یافت می‌شود. این نوشتار در نظر دارد فطری بودن اصول دین را از

حسن مصطفوی درباره معنای اصطلاحی «اصل» می‌نویسد: «معنای حقیقی ماده اصل، آن چیزی است که دیگری براساس آن شکل بگیرد؛ اعم از اینکه در جمادات، نباتات، حیوان، معقولات و یا در علوم باشد» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۹۴-۹۵).

در اصطلاح علم کلام، منظور از «اصول دین»، پایه‌های اساسی دین اسلام است که نخست باید به آنها پایبند بود و سپس به فروعی که براساس آن اصول است، [پایبند بود] (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۳). توحید، معاد و نبوت اصول دین اسلام هستند. مراد از اصول دین، باورهایی است که جزء ماهیت دین به‌شمار می‌رود؛ به همین دلیل، ملاک، اسلام و کفر است. معتقد به آن، مسلمان و منکر آن، کافر محسوب می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴-۱۰۵)؛ به خلاف عدل و امامت که اصول مذهب تشیع هستند و اگر کسی عدل یا امامت را انکار کند، مسلمان هست، گرچه شیعه نیست.

بانو امین درباره اصول دین معتقد است: «ارکان دین و آنچه اسلام به آن تحقق می‌پذیرد، سه چیز است: نخستین چیزی که بایستی بدانیم و به قلب تصدیق کنیم و به زبان اعتراف کنیم، وجود حق تعالی، یعنی مبدأ و اله عالم و وحدت و یگانگی اوست و اینکه او متصف به جمیع صفات کمال است که آن را صفات ثبوتیه می‌نامند و مزه و میرا از تمام نقایص است که آن را صفات سلبيه می‌گویند.

دوم: تصدیق به وجود ملائکه مقربین و انبیای مرسلین و خاتمیت پیغمبر ما محمد ﷺ.

سوم: اعتقاد و یقین به معاد که آن را عالم قیامت گویند و اینکه خداوند به قدرت کامله خود، انسان را در قیامت زنده می‌کند و هر کس را به کیفر و پاداش اعمالش می‌رساند. اگر در دنیا خوب کرده، جزای خوب می‌بیند و اگر بد کرده، مجازات بد می‌بیند» (امین، ۱۳۵۵، ص ۱۹).

مراد ما از «فطری بودن اصول دین» این است که باور به توحید، معاد و نبوت از بینش‌های بدیهی و نهاده شده در عمق ضمیر همه انسان‌هاست. براین اساس، هویت آدمی به معرفت اصول دین است.

۲. فطری بودن توحید

۲-۱. اصل وجود مبدأ

هدف تمام انسان‌ها، رسیدن به کمال مطلوب و ارضای میل کمال خواهی است. بانو امین نیز بر این باور است که انسان بنا به فطرت اولیه خود آرزوی کمال، بقا، سعادت و تقرب به مبدأ را در دل خود می‌پروراند؛

اشتیاق صرفی واژه «فطرت» روشن می‌شود که فطرت، وجود ویژه و خاص انسان است؛ بنابراین طبق این تعریف، انسان دارای فطرت نیست؛ بلکه عین فطرت است.

بانو امین گرچه در آثار خود به‌طور مستقل فطرت را تعریف نکرده؛ اما برخی از عباراتش با معنای موردنظر ما هماهنگ است. ایشان در یک‌جا فطرت را امری جبلی می‌دانند (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۶۵) و در جای دیگر می‌نویسند: «مقصود از فطرت، آن امری است که انسان بر آن وجه تکون یافته» (امین، ۱۳۶۹، ص ۵۴). روشن است که «تکون یافتن» به معنای هستی و وجود پیدا کردن است؛ بنابراین براساس فرمایش بانو امین، فطرت یعنی وجود انسان بر وجه خاص.

واژه «فطرت» در مواردی با مفاهیم «طبیعت» و «غریزه» هم‌پوشانی دارد. امور فطری، غریزی و طبیعی گرچه در ویژگی‌های غیراکتسابی، همگانی و ثابت بودن، با یکدیگر مشترک‌اند، اما در ادبیات ما و با نگاه دقیق، «فطرت» بر ویژگی‌های بُعد انسانی و روحانی انسان، «غریزه» بر خاصیت‌های ویژه همه حیوانات از جمله بُعد حیوانی انسان و «طبیعت» بر خاصیت همه موجودات جامد یا نامی اطلاق می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴۰۱).

بانو امین با اینکه در اکثر موارد، واژه فطرت را در مورد انسان به‌کار برده، اما گاهی در آثارش واژه‌های فطرت، طبیعت و غریزه را به‌جای یکدیگر استعمال کرده است؛ از جمله می‌فرماید: «حیوانات نیز به فطرت خود، بلکه اجزاء عالم، آن وجود یگانه یکتا را تسبیح و تقدیس می‌کنند» (امین، ۱۳۵۵، ص ۲۴). «همان‌طوری که فطرت انسان بر توحید است، غریزه انواع حیوانات و نباتات و جمادات هر یک به‌نحو مخصوص، بر تعظیم و ستایش آن فرد ازلی است» (امین، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۶۰).

۲-۲. اصول دین

«اصول» جمع مکسر «اصل» و در لغت به معنای منشأ (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۰۶) و پایین چیزی است. وقتی گفته می‌شود: «فَعَدَّ فِی أَسْلِ الْجِبَلِ» (حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۸)؛ یعنی در پایین کوه نشست. ابن‌فارس ذیل واژه «اصل» می‌نویسد: «اصل دارای سه معنای دور از هم است: ۱. پایه و اساس شیء؛ ۲. مار بزرگ؛ ۳. مابین عصر تا بعد عشاء» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۹). روشن است که معنای نخست، مورد عنایت این نوشتار است.

اما از روی چهل و بی‌خردی به جمادی تمسک می‌کند تا به واسطه آن به آرزوی خود نائل گردد (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۲، ص ۳۸۸-۳۸۷).
دلیل اینکه انسان در زندگی دنیوی با رسیدن به کمال موردنظر خود اقناع نمی‌شود و خواهان کمال بالاتر است، مطلق خواهی اوست. بشر همواره به دنبال کمال مطلق است و کمال مطلق، منحصر در خداوند متعال است. *بانو/امین* خدا را کامل مطلق می‌داند و در توصیف او می‌نویسد: «کامل مطلق موجود حقیقی است که وجود کمالات او بی‌حد و بی‌اندازه باشد و آن منحصر به حق تعالی است» (امین، ۱۳۶۹، ص ۱۱۶، پاورقی). به دلیل همین مطلق خواهی است که بشر تا وقتی به مطلوب حقیقی خود نرسد، آرام نمی‌نشیند و البته همین عشق به کمال، موتور محرک او در زندگی و اساس ترقی و تکامل فرد و جامعه بشری است. هر کس می‌تواند این حقیقت را در خویش با علم حضوری بیابد.

بانو مجتهد/امین معتقد است که عشق به کمال نه تنها در انسان، بلکه در همه موجودات سر بیان دارد. ایشان در این باره می‌فرمایند: «چنانچه مشاهده می‌کنیم تمام موجودات کوشش می‌کنند و به سوی کمال می‌روند، برای آنکه قرب به مبدأ کمالشان پیدا کنند و اگر نبود عشق به کمال که در دل هر ذره‌ای از موجودات نهفته، هیچ موجودی به کمال نمی‌رسید؛ نه هیچ دانه‌ای به ثمر و نه هیچ طفلی از مادر متولد می‌گردید و این عشق غریزی که در دل موجودات نهفته، پرتوی است از حب ذاتی مبدأ آفرینش» (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۳، ص ۲۹۰).

بانو/امین دلیل پرستش و ستایش انسان را همین محبت ذاتی او به خدا می‌داند و معتقد است محبت بنده نسبت به حق تعالی آن حالت وجدانی است که محبین الی‌الله در قلب خود وجداناً می‌یابند و به همین جهت او را تعظیم و ستایش می‌کنند و رضای او را بر رضای خود برمی‌گزینند (همان، ج ۱۵، ص ۸۴).

البته بدیهی است که گرایش فرع بر بیش است. امکان ندارد انسان به چیزی گرایش داشته باشد که آن را نشناسد و مجهول مطلق باشد؛ بنابراین انسانی که عاشق کمال مطلق است و او را می‌پرستد، در مرتبه سابق، عارف به اوست. *بانو/امین* نیز ستایش و تمجید کردن را فرع شناختن می‌داند و معتقد است اگر قلب آدمی از صفات نکوهیده مصفا گردد و به قدر صفا، محل تالو نور وجود و اشراقات انوار جلال احدی گردد، به همان اندازه خدای خود را می‌شناسد و به اندازه شناسایی، مبدأ خویش را ستایش می‌کند (همان، ص ۱۰۰).

بانو/امین با استناد به دلالت صریح بسیاری از احادیث اذعان می‌کند که تمام موجودات به دلیل میل و رغبتی که در غریزه و سنجیه آنها وجود دارد، خدا را ستایش می‌کنند. ایشان آنگاه در مقام بیان سر ستایش تمام موجودات برآمده و با بهره‌گیری از اصل تشکیک وجود صدرایی معتقد است که وجود، خیر محض است و در تمام موجودات سر بیان دارد و تمام صفات کمالیه مانند علم، قدرت و غیر آن ناشی از وجود است و صفات وجودی در ذوی‌العقول مثل افراد بشر ظاهر است؛ زیرا وجود در آنان قوی است؛ اما در حیوانات قدری مخفی‌تر و در نباتات و جمادات از جهت ضعف وجودشان، صفات آنها پنهان است و ظهور و بروز ندارد، لکن هریک از آنان به قدر گنجایش وجودشان دارای علم و شعور هستند و به اندازه علم و شعوری که در باطنشان مخفی گردیده است، مبدأ خود را ستایش می‌کنند. به همین دلیل می‌گویند تمام موجودات عارف به حق تعالی و عاشق او هستند (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۳، ص ۲۸۹-۲۹۰).

بنابراین طبق نظر *بانو/امین*، گرچه در همه موجودات، مرتبه ضعیفی از معرفت و عشق به خداوند وجود دارد؛ اما انسان به دلیل شدت وجودی‌اش، از بینش شهودی و گرایش آگاهانه برخوردار است و این همان معنای «فطرت» است. *آیت‌الله جوادی آملی* در این زمینه می‌فرماید: «فطرت که بینش شهودی انسان به هستی محض و گرایش آگاهانه و کشش شاهدانه و پرستش خاضعانه نسبت به حضرت اوست، نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی به آن نحو سرشته شده و جان انسانی به آن شیوه خلق شده است. فصلی‌ترین انسان را همان هستی ویژه مطلق بینی و مطلق خواهی او تشکیل می‌دهد» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۵).
براین اساس، هیچ انسانی نمی‌تواند از مقتضای فطرت فاصله بگیرد؛ زیرا از جهت فلسفی انفکاک امر ذاتی از ذات محال است؛ بنابراین همه انسان‌ها به وجود خداوند علم حضوری دارند. *بانو/امین* در تأیید این مطلب می‌فرماید: «جمیع افراد به وجود مبدأ معتقدند؛ زیرا مناسب فطرتی است که خداوند بشر را بر آن فطرت آفریده» (امین، ۱۳۷۱، ص ۱۷۱). پس فطرت همه انسان‌ها خداشناس است و این امر، به مؤمنان اختصاص ندارد؛ بلکه کافران نیز به وجود مبدأ اقرار دارند. *بانو/امین* در تأیید این ادعا به آیه «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (لقمان: ۲۵) تمسک می‌کند و می‌گوید: «چون هر فردی از بشر بلکه هر موجودی به فطرت یا به

مبدأ و خالق اعتراف کنیم که ما را از عدم به وجود آورده و از نقص به کمال کشانیده است. سپس بانو امین می‌فرماید: «لکن برای تنبیه و تذکر اجمالاً اشاره می‌کنیم به بعضی براهینی که خیلی ساده و واضح و نزدیک به فهم خواهران ملی و ایمانی خودم باشد و از براهین فلسفی خودداری می‌کنم» (همان). ایشان در ادامه، برهان حدوث و حرکت را به زبان ساده توضیح می‌دهند و به گفته خودشان از بیان براهین عقلی و فلسفی پرهیز می‌کنند. البته بانو در کتاب *النفحات الرحمانیه* خود، آنجا که به راه‌های شناخت خدا می‌پردازد، در بحث راه عقل، به‌طور مفصل برهان حدوث متکلمان، برهان امکان حکمای مشاء، برهان حرکت حکمای طبیعی و برهان صدیقین صدرایی را بیان می‌کند (ر.ک: امین، ۱۳۸۷، ص ۹۰-۱۰۳)، اما همان‌طور که گفته شد، از برهان فطرت سخنی به‌میان نمی‌آورد. از این مطلب شاید بتوان استفاده کرد که بانو فطرت را به‌عنوان یکی از راه‌های شناخت وجود خدا قبول دارد؛ اما آن را به‌عنوان دلیلی برای اثبات خدا نمی‌پذیرد و یا حداقل می‌توان ادعا کرد که ایشان فطرت را از جنبه ثبوتی مطرح کرده و متعرض جنبه اثباتی نشده است.

۲-۲. توحید و سایر صفات کمالی حق

بانو امین معتقد است که فطرت بشر بر توحید استوار است. ایشان در تفسیر آیه فطرت «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: ۳۰)؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست، فطرت خدایی را همان دین اسلام می‌دانند که خدا بشر را بر آن (فطرت توحید) مفسور گردانیده است و «تغییر و تبدیلی در خلقت خدا نیست»؛ یعنی همه را به فطرت توحید آفریده است. ایشان در ادامه گرچه مخاطب آیه را پیامبر اکرم ﷺ می‌دانند، اما بر این باورند که خطاب آیه شامل تک‌تک مسلمین می‌شود که بایستی هریک در استحکام دین توحید کوشش کنند (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۱۰۰). از این رو، بانو امین فطرت را دین اسلام معرفی می‌کند که از این کلام بانو، می‌توان فطری بودن همه خطوط کلی و معارف اصیل دین، از جمله توحید را استنباط کرد. طبق این معنا، هدف از بعثت پیامبران الهی نیز شکوفاکردن همین فطرت دینی و توحیدی انسان‌هاست. به گفته بانو امین، پیامبران مردم را از اصل فطرتشان که بر توحید سرشته شده، آگاه می‌گردانیدند و به آنها

غریزه خود، خدا را می‌شناسد؛ این است که هرگاه از کفار سؤال کنی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و از نیستی به هستی آورده است، آنان به فطرت اولیه خود به زبان حال و قال می‌گویند: البته خدا! (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۱۴۹).

بانو امین، گرچه اصل وجود خدا را امری فطری می‌داند؛ اما در بحث اثبات خدا، دلالت فطرت بر وجود خداوند را مسکوت گذاشته و متعرض این بحث نشده است. مقصود از دلالت فطرت بر وجود خدا این است که در یک قیاس برهانی، خداشناسی فطری یکی از مقدمات و علم حصولی به خداوند، نتیجه آن باشد. بانو در باب اثبات خدا با تمسک به آیه «أَفِي اللَّهِ شَك فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم: ۱۰)، احتیاج عالم به صانع را از ضروریات، بلکه از فطریات و بدیهیات اولیه می‌داند (ر.ک: امین، ۱۳۸۷، ص ۲۲۲؛ همو، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۴۱۲؛ ج ۱۱، ص ۲۷۱). طبق این دیدگاه، نه تنها نمی‌توان بر وجود خدا استدلال کرد؛ بلکه اساساً استدلال بر آن محال است. بنابراین تمام استدلال‌های عقلی که در کتب کلامی و فلسفی برای اثبات صانع ذکر شده است، جنبه تنبیهی پیدا خواهند کرد نه اثباتی. بانو امین در تأیید این مطلب می‌فرماید: «در اصل وجود مبدأ و اله عالم محتاج به دلیل نیستیم. کسی که اندکی نفس خود را از آرایش طبیعی و امور مادی تصفیه کند و قدری به خود آید، به فطرت اولیه خود می‌فهمد که از برای او و تمام موجودات، صانع عالم توانایی است که موجودات را از نیستی به هستی و از کتم عدم به عرصه وجود آورده و خلعت وجود بخشیده است و احتیاج این عالم به صانع حکیم قادر توانا بس واضح و هویداست و مثل خورشید در وسط روز پدیدار است و از شدت ظهور بر بعضی اذهان ضعیفه پنهان شده است (حجابی از همه عالم ز بس که پیدائی)» (امین، ۱۳۵۵، ص ۲۳-۲۴ و نیز ر.ک: امین، ۱۳۸۷، الف، ص ۳۲).

بانو امین در این باره به دعای حضرت سیدالشهداء ﷺ در روز عرفه استناد می‌کند که حضرت فرمود: «الهی چه وقت غایب می‌شوی تا اینکه به دلیل محتاج شوم که بر وجود تو دلالت کند و چه وقت دور می‌شوی تا آنکه به آثار متوسل شوم که مرا به تو برساند؟ کور باد چشمی که تو را نبیند» (امین، ۱۳۵۵، ص ۲۵). ایشان در ادامه به این مطلب تصریح می‌کنند که در کتب حکمت و کلام برای اثبات وجود صانع، ادله بسیاری اقامه شده است که ما هرگز به آن ادله محتاج نیستیم. همان فطرت و وجدان ما کافی است که به وجود

صاحب کمالات بی‌نهایت است، عشق می‌ورزد و پیوسته او را ستایش و پرستش می‌کند.

۲-۳. موانع و عوامل شکوفایی توحید فطری

حال ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر فطرت همه انسان‌ها خدا آشنا، خداجو و مقطور به توحید است؛ پس چرا در طول تاریخ انسان‌های بسیاری کافر و منکر خدا بودند. بانو/امین در پاسخ به این سؤال بیان لطیفی دارد. ایشان بر این باورند که جاهل و عالم، طبیعی و الهی، مادی و موحد، متدین و غیرمتدین همگی معترفانند که موجودات، به اصل و حقیقتی منتهی می‌شوند که مبدأ و منشأ حادثات و متغیرات است و اگر کسی مثل طبیعیین و مادیین به زبان، منکر خدا شود، خوب که در کلام آنها دقت می‌کنیم، بالاخره معلوم می‌شود او نیز به خدای یگانه معترف است و اختلاف بین آنها لفظی است، چنانچه از امام جعفر صادق ع چنین نقل می‌کنند که به یکی از طبیعیین فرمود: «آنچه را که تو طبیعت گویی، ما خدایش نامیم» (امین، ۱۳۵۵، ص ۲۴، و نیز ر.ک: همو، ۱۳۸۷ الف، ص ۳۲).

بنابراین همه انسان‌ها حتی طبیعیین و مادی‌گراها نیز به‌سوی مقصد و کمال در حرکت‌اند، منتها در تشخیص مصداق دچار خطا شده‌اند و کمال مطلق را در ماده اولیه یا طبیعت جست‌وجو می‌کنند. دلیل خطای در تشخیص مصداق را باید در عواملی جست که به تدریج باعث انحراف فطرت می‌شوند. بانو/امین، درباره موانعی که باعث احتجاب فطرت می‌شود، مواردی را بیان می‌کند؛ از جمله: جهل و بی‌خردی (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۲، ص ۳۸۸)، فرورفتن در مادیات (همان، ج ۱۰، ص ۲۷۳)، اخلاق مذموم، آمال دنیوی و آرزوهای گوناگون (امین، ۱۳۵۵، ص ۱۸). ایشان در جای دیگر به تفصیل به این بحث می‌پردازند و می‌فرمایند: «هر فردی از بشر به اعتبار فطرت اولیه خود، روی دلش به‌سوی حق نگران است؛ لکن چشم دل انسانی در پشت پرده‌های ظلمانی طبیعت از قیل ضعف وجود، قصور و کوتاهی عقل، احتیاجات گوناگون، تمایلات و مقتضیات طبیعی، جهالت نفسانی، وساطت اسباب و معادات خارجی که مدبر حکیم برای رفع احتیاجاتش در میان نهاده، هریک حجابی است بین انسان و مبدأ که از بی‌خردی و نفهمی همیشه دنبال وسایط می‌دود و چشم از مسبب‌الاسباب پوشیده، اسباب را مستقل در مؤثریت می‌پندارد» (امین، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۰۵-۴۰۶).

تذکر می‌دادند که خدای شما، ما را فرستاده است که شما را به‌سوی خدای واحد احد بخوانیم و اینکه در الوهیت و تدبیر عالم، کسی را با او شریک نیاورید (همان، ج ۷، ص ۶۹).

علاوه بر جنبه ثبوتی بحث، باید بررسی شود که آیا با فطرت می‌توان توحید را اثبات کرد. گفتیم که فطرت، عاشق کمال مطلق است. هر انسانی بالوجدان می‌یابد که کمال مطلق نمی‌تواند بیش از یکی باشد؛ زیرا کثرت باعث محدودیت می‌شود و این، با بی‌نهایت بودن نمی‌سازد. بانو/امین علاوه بر دلایل عقلی متعددی که برای اثبات توحید می‌آورد، در یک مورد از طریق کمال مطلق، توحید حق تعالی را اثبات می‌کند. ایشان در این‌باره می‌فرمایند: «در ذات واجب‌الوجود دوئیت تصور ندارد؛ زیرا که او تمام و فوق تمام است و تمام شیء تعددپذیر نیست؛ مثلاً می‌گویی فلانی در فلان کمال یا فلان صفت یگانه است؛ یعنی این آدم در این کمال به انتها رسیده و این دیگر صرف کمال و فضیلت گردیده و انتهای هر شیئی یکی بیش نمی‌شود» (امین، ۱۳۵۵، ص ۴۲). باینکه بانو/امین تصریح نکرده است که فطرت می‌تواند دلیلی برای اثبات توحید باشد، اما می‌توان این دلیل بانو را به فطرت نزدیک دانست.

فطرت نه تنها راهی برای اثبات ذات حق تعالی و توحید است؛ بلکه آدمی به کمک سرشت و نهاد خود، صفات خالق و مدبر جهان را نیز می‌شناسد. گفتیم که انسان در بعد گرایش فطری به موجودی تمایل دارد که کامل مطلق است. کامل مطلق نیز موجودی حقیقی است که وجود کمالات او بی‌نهایت است و آن منحصر به حق تعالی است. «خدا کسی است که به‌خود موجود باشد و فاقد هیچ‌گونه کمالی هم نباشد و لازم این مطلب، آن است که دارای تمام کمالات وجودی باشد؛ مثل اینکه عالم، قادر، حکیم، حی، ازلی، ابدی، محیط و قائم به ذات است و از هرگونه منقصتی خالی است؛ مثل ترکیب، جسمیت، احتیاج به مکان و زمان و غیره که تمام اینها لازم وجود غیرمتاهی اوست.

و اگر خواهی علم و قدرت بی‌انتهای او را بنگری، به چشم دل نظر کن؛ به سرتاپای موجودات عالم، و بین چگونه هریک از ذرات وجود او را به وحدت و یگانگی و صفات قدسی ستایش می‌کنند و علی‌الدوام مشغول حمد و ستایش و شکرگزاری آن فرد ازلی هستند» (امین، ۱۳۸۷ الف، ص ۴۰). بنابراین فطرت مطلق خواه انسان به‌سوی موجودی گرایش دارد که از هرگونه زوال، نقص و... مصون باشد و مرگ و تحول در حریم او راه پیدا نکند. انسان به چنین موجودی که

فریادرسی نخواهد بود» (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۱۸۳-۱۸۴).
بنابراین، انقطاع از همه اسباب عادی باعث می‌شود که فطرت مستور، ظهور و بروز یابد و انسان در حالت اضطرار، حق را شهود کند و از او استمداد جوید.

۳. فطری بودن معاد

یکی از پایه‌های مهم در مکتب اسلام، اعتقاد به معاد است. اهمیت این موضوع، آن را در ردیف توحید و نبوت قرار داده و حتی می‌توان گفت بحث نبوت و امامت براساس معاد، قابل طرح و مورد توجه است.

اگر کسی وجود مبدأ را خوب بشناسد و به اسماء و صفات او آشنا باشد، قطعاً به معاد ایمان خواهد داشت؛ زیرا معاد رجوع به همان مبدأ است. بانو امین شناخت معاد را متوقف بر شناختن مبدأ می‌داند و معتقد است بشر تا مبدأ وجود خود را به علم و قدرت و حکمت نشناسد و نداند که کمال و جمال و بهای مطلق به آن فرد ازلی و موجود سرمدی منحصر است، معاد خود را که به عینه بازگشت به مبدأ است، نخواهد شناخت (امین، ۱۳۶۹، ص ۱۱۷)؛ بنابراین، از آنجاکه اعتقاد به اصل وجود پروردگار امری فطری است، ایمان به معاد نیز یکی از بینش‌های فطری است که در نهاد بشر قرار داده شده است.

بانو امین معتقد است که قرآن کریم به‌منظور هدایت کامل احساس فطری انسان‌ها در باب نشئه آخرت و رستاخیز، آیات فراوانی در زمینه‌های گوناگون دارد. برای نمونه، ایشان در تفسیر آیه «إِلَى رَبِّكَ مُتَّهَاتِهَاتٌ» (نازعات: ۴۴) می‌نویسند: «رجوع و بازگشت همه‌چیز خصوصاً افراد بشر به‌سوی پروردگار است (هو المبدأ و المعاد). چنانچه معلوم است تمام موجودات سیر استکمالی دارند و آن عشق غریزی که در هر موجودی نهفته است، وی را به‌سوی کمال لایق به خود می‌کشاند و کمال انسان در قوس صعود، به قرب کامل مطلق و خیر اتم و وجود بحت احدی تحقق می‌پذیرد» (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۴، ص ۳۳۶). بنابراین از نظر بانو، انسانی که به‌صورت فطری عاشق کمال مطلق است، در روز قیامت به غایت خود (قرب به کامل مطلق) می‌رسد.

بانو امین برای اثبات معاد، از دلایل متعدد عقلی و نقلی بهره گرفته که پرداختن به آنها خارج از رسالت این نوشتار است. آنچه در اینجا موردنظر ماست، آن دسته از براهینی است که بانو با استفاده از مقتضیات فطرت، معاد را اثبات کرده است. یکی از آن دلایل اثباتی،

نکته ظریفی در اینجا وجود دارد و آن اینکه پرده‌های ظلمانی، فطرت انسانی را از بین نمی‌برند؛ بلکه حجاب‌ها تنها باعث می‌شوند که انسان طریق رسیدن به مقصود حقیقی را گم کند و به‌جای حرکت به‌سمت کمال مطلق، تمام همت و تلاش خود را در راه رسیدن به کمال‌های موهوم و خیالی، مانند ثروت، شهرت، جاه‌طلبی و... به‌کار گیرد؛ زیرا به گمان او کمال حقیقی در اینها نهفته است؛ درحالی‌که آنها سرابی بیش نیستند: «كَسْرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً» (نور: ۳۹)؛ چون سرابی در زمینی هموار که تشنه، آن را آب می‌پندارد!؛ بنابراین کسانی که همه هم‌تشان رسیدن به مرکب، منصب، مسکن و... است، تشنه‌لبانی هستند که به‌دنبال سراب‌اند؛ غافل از اینکه آب حیات، رهایی و آزادی از همه این بندهای زمینی است.

همان‌طور که موانعی مانند غفلت و اشتغال به علل و اسباب ظاهری انسان را از فطرت اولیه دور می‌کند، عواملی نیز باعث شکوفایی فطرت می‌شود. بانو امین بر این باور است که دعا و عرض حاجات به‌سوی قاضی‌الحاجات مخصوصاً موقع اضطرار و درماندگی، فطرت را بیدار می‌کند، زیرا در این حالت، انسان می‌فهمد کسی هست که می‌تواند گرفتاری او را رفع کند (امین، ۱۳۵۵، ص ۱۹).

بانو امین مبتلا شدن به بلاهای دنیوی را یکی از نعمت‌های الهی می‌داند؛ زیرا معتقد است که انسان در حال بیچارگی و اضطرار، به فطرت اولیه خود رجوع می‌کند و به زبان حال و قال از خداوند نجات می‌طلبد (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۱۱۰). ایشان ذیل آیه «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ» (زمر: ۸)؛ هنگامی که به انسان زبانی رسد، پروردگار خود را می‌خواند و به‌سوی او بازمی‌گردد، به یکی از لحظات واقعی اضطرار یعنی زمان غرق شدن در کشتی اشاره می‌کند و در این‌باره حدیثی زیبا از امام صادق (ع) را بیان می‌کند که شخصی نزد حضرت آمد و درباره شناسایی حق تعالی سؤال کرد. حضرت به وی فرمود: «هیچ‌وقت مسافرت دریا کرده‌ای؟» گفت: آری. فرمود: «آیا شده که کشتی شکسته باشد، درحالی‌که کشتی دیگری هم نیست که تو را نجات دهد و نزدیک ساحل دریا هم نیست که بتوانی با شنا کردن از غرق شدن رهایی یابی؟» عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: «آیا در آن وقت قلب تو متوجه شد که کسی هست که قادر بر خلاص و نجات تو است؟» گفت: بلی. پس حضرت فرمود: «آن کس خداست که قادر بر نجات دادن است؛ آنجا که نجات‌دهنده‌ای نیست و قادر بر فریادرسی است، آنجا که هیچ

با آنچه در طریق راه نوردی کسب کرده است، برگردد و به مرکز وجود خود برسد و چون خط سیر بشری دوری است، غایت کمال او رسیدن به مبدأ کمال است: «انا لله و انا الیه راجعون». طبق آیه شریفه، مبدأ وجود ما وجود مطلق و خیر اتم یعنی وجود واجب‌الوجود است و بازگشت و رجوع ما، باز به همان مبدأ است (امین، ۱۳۶۹، ص ۲۰۴-۲۰۵).

۴. فطری بودن نبوت

اعتقاد به نبوت نیز مانند باور به توحید و معاد، امری فطری است. بانو/امین در تصدیق این مطلب می‌نویسد: «همین‌طور که فطرتشان (تمام افراد بشر) بر توحید گماشته شده، بر تصدیق رسولان هم گذاشته شده است که اگر خودشان باشند و آن عقل و روح خدادادشان، تصدیق خواهند کرد» (امین، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۱۷۱). بانو/امین دلیل فطری بودن نبوت را با استفاده از دو مقدمه بیان می‌کند:

۱. ما خدا را به علم و قدرت و حکمت و عدالت می‌شناسیم و می‌دانیم که ما را بیهوده و بدون فایده خلق نکرده، بلکه در خلقت عالم، مقصد بزرگی در نظر است که آن، تکمیل روح و جنبه روحانیت ماست و سعادت و خوشبختی ما در اثر تکمیل نفس و روح تأمین می‌گردد.
۲. می‌دانیم که به‌واسطه غلبه قوای حیوانی و نقطه‌ضعف نفس که اسیر سرپنجه شهوت و غضب گردیده است، ما به‌خودی‌خود بدون رهنما راه سعادت و کامیابی را نمی‌فهمیم و مبدأ و معاد خود را نمی‌شناسیم و طریق عبادت و وصول به قرب حق را نمی‌دانیم. ایشان از این دو مقدمه نتیجه می‌گیرد که خداوند به مقتضای حکمت و احسانش بایستی طریق سعادت و راه تعالی و صعود به مراتب عالیه را به‌واسطه پیامبران و سفرای خود به ما نشان دهد (امین، ۱۳۵۵، ص ۴۴).

ایشان در جای دیگر برای اثبات نبوت به ناتوانی عقل اشاره می‌کنند و معتقدند که از یک‌طرف، قلب و دل انسان به فطرت اولیه خود، متوجه توحید است و از طرف دیگر، عقل بشر محدود است و به‌خودی‌خود و به‌طور مستقیم نمی‌تواند به‌سوی مبدأ سلوک کند. بنابراین به پیشوا و راهنمایی نیاز دارد که این راه را رفته و برگشته و برای هدایت خلق از طرف حق تعالی مبعوث گردیده است (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۲، ص ۸۷).

با دقت در استدلال‌های بانو/امین روشن می‌شود که ایشان مانند بحث معاد، از طریق تمسک به مقتضیات فطرت، ضرورت نبوت را اثبات کرده است؛ زیرا مقدمه اول، ناظر به توحید و سایر صفات

فطرت عشق به بقا و جاودانگی است. بانو/امین در توضیح این برهان، فطرت هر بشری را طالب بقا و خواهان حیات همیشگی می‌داند و معتقد است کسی یافت نمی‌شود که آرزوی خوشبختی و سعادت دائمی را در دل خود نپروراند. به همین دلیل، بشر همیشه برای نیل به این مقصود در تکاپو و کوشش است و در هر مرتبه و مقامی که هست، می‌کوشد خود را به مرتبه بالاتر برساند. ایشان سپس با بیان اینکه این عالم، عالم فنا و زوال است و اجزای آن در تغییر و تبدیل دائمی است، نتیجه می‌گیرند که حیات جاودانی و سعادت واقعی در حیات اخروی است (امین، ۱۳۶۹، ص ۱۰۰).

علاوه بر برهان فوق، بانو/امین از طریق قاعده تکامل، معاد را اثبات می‌کند. قانون تکامل همان است که می‌بینیم تمام موجودات دائماً رو به کمال می‌روند. بانو که به گفته خود، کتاب معاد را بر مبنای همین قاعده قرار داده، بر این باور است که از این قاعده لایتنیر، دو نکته قابل استخراج است:

۱. دست طبیعت که منبعث از قدرت کامله الهی است، در دل همه موجودات قرار داده شده است و هر موجودی می‌کوشد به کمال لایق خود برسد. چنانچه می‌بینیم تمام ذرات عالم با جدیت دائماً رو به کمال می‌روند و انسان که اشرف موجودات به‌شمار می‌رود و کائنات از پرتو وجود وی خلق شده‌اند، اولی به این مطلب است؛ بنابراین مشاهده می‌کنیم انسان از اول عمر تا آخر، همیشه در طریق استكمال قدم می‌زند. اگرچه بسیاری از مردم راه سعادت را گم کرده‌اند و از راه راست منحرف گردیده‌اند؛ اما اگر خوب دقت کنیم می‌فهمیم که آنها نیز به اشتیاق رسیدن به کمال، به این طرف و آن طرف می‌دوند؛ ولی چون راه وصول به کمال را نمی‌دانند، مشتتهیات نفسانی را کمال انسانی تصور می‌کنند و در طلبش می‌شتابند.

۲. در انسان قوه‌ای موجود است که وی را به‌سوی کمال می‌کشاند و باینکه کمالات این عالم مادی عنصری، محدود است، اما آن قوه حد یقف ندارد؛ یعنی انتها برای وی متصور نیست و انسان هر قدر در مدارج کمال بالا رود، باز خواهان برتری بیشتر و مقامات بالاتر است.

بانو/امین از این دو نکته نتیجه می‌گیرد که مرکز وجود و غایت سیر انسان، عالم دیگری است که از آنجا نزول کرده و باز به همان جا صعود می‌کند؛ زیرا این قوه عبث و بیهوده خلق نشده، بلکه چون حقیقت و نفس انسان از عالم ملکوت و از سنخ همان عالم است، دست قدرت وی را در ادوار عالم خلقت می‌گرداند تا استكمال یابد و بعد دوباره

اینکه طبق این مبنا، نه تنها اصول دین، بلکه تمام خطوط کلی و معارف اصیل دین، فطری هستند. همچنین باید خاستگاه دین را در ذات و سرشت آدمی جست‌وجو کرد، نه در جای دیگر.

۲. بانو/امین با اینکه اصل وجود خدا را امری فطری می‌داند، اما در باب اثبات خدا، بحث دلالت فطرت بر وجود خداوند را مسکوت گذاشته است.

۴. بانو/امین از طریق تمسک به مقتضیات فطرت، توحید و سایر صفات کمالی حق را اثبات کرده است.

۵. بانو/امین براساس آیات قرآن کریم، معاد را بازگشت به مبدأ و امری فطری می‌داند و با استفاده از فطرت عشق به بقا و قاعده تکامل، به اثبات معاد می‌پردازد.

۶. بانو/امین در بحث اثبات ضرورت نبوت، به اقتضای فطرت تمسک کرده و معتقد است حق تعالی که انسان را هدفمند و طالب کمال خلق کرده، رسولان را راهنمای رسیدن او به کمال حقیقی قرار داده است.

منابع

ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، تصحیح عبدالسلام محمدهارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمدین مکرّم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چ سوم، بیروت، دارالفکر و دار صادر.

امین، نصرت بیگم، ۱۳۵۵، روش خوشبختی و توصیه به خواهران ایمانی، چ ششم، اصفهان، چاپ محمدی.

_____، ۱۳۶۱، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.

_____، ۱۳۶۹، معاد یا آخرین سیر بشیر، اصفهان، انجمن حمایت از خانواده‌های بی سرپرست.

_____، ۱۳۷۱، ربیعین الهائسمیه، ترجمه بانو علویه همایونی، اصفهان، انجمن حمایت از خانواده‌های بی سرپرست.

_____، ۱۳۸۷ الف، سیر و سلوک در روش اولیاءالله و طریق پیمودن راه حق تعالی، تحقیق محمدرضا نیلفروشان، چ دوم، اصفهان، گنبدهای فیروزه‌ای.

_____، ۱۳۸۷، النفحات الرحمانیة فی الواردات القلیبة، ترجمه مهدی افتخار، قم، آیت اشراق.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، امامت پژوهی (بررسی دیدگاه‌های امامیه، معتزله و اشاعره)، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، فطرت در قرآن، تحقیق محمدرضا مصطفی‌پور، چ سوم، قم، اسراء.

کمالی خداوند است که ثابت شد امری فطری هستند؛ و مقدمه دوم نیز بر مبنای ناتوانی و ضعف انسان و عقل اوست که هرکس بالوجدان این کمبودها را درون خود می‌یابد و به آنها اعتراف می‌کند. در حقیقت، کسی که فطرتاً خدا را کامل مطلق می‌یابد که واجد همه اوصاف کمالی است (مبدأ) و از طرف دیگر، می‌داند که مقصد نهایی او، بازگشت به سوی کمال مطلق است (معاد)، قطعاً تصدیق می‌کند که برای رسیدن به سعادت حقیقی و کمال مطلوب، به راهنما و برنامه تضمین‌شده‌ای نیاز دارد (نبوت). بنابراین با اعتراف به وجود مبدأ و معاد، ضرورت نبوت روشن می‌شود. دلیل اینکه ما در این نوشتار بحث معاد را بر نبوت مقدم کردیم، به همین مطلب برمی‌گردد. در واقع، پیامبر فردی است که می‌تواند انسان را به سوی مقصد که همان کمال و رسیدن به بهشت است، رهنمون شود.

بانو/امین براساس فطری بودن نبوت معتقد است که شأن پیامبران، صرفاً تذکر و ارشاد است و گفتار آنها مطابق با فطرت انسانی است. ایشان در تفسیر آیه «وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (یوسف: ۱۰۴)؛ و تو (هرگز) از آنها پاداشی نمی‌طلبی؛ آن نیست مگر تذکری برای جهانیان؛ از تعبیر «إِلَّا ذِكْرٌ» استفاده می‌کنند و می‌گویند: (الا ذکر) اشاره است به اینکه من به تعلیمات قرآن، شما را متذکر می‌گردانم به آنچه در فطرت اولیه شما، یعنی فطرت توحید گذارده شده است. همچنین شما را ارشاد می‌کنم به آن فطرت اخلاقی خودتان که رجوع به وجدان خود کنید و تعلیمات قرآن را به وجدان خودتان تطبیق کنید تا بفهمید تمام آنها مطابق است با فطرت سلیم و با آنچه در باطن خودتان مأخوذ گردیده است. چیزی برخلاف فطرت توحید و فطرت اخلاقی نمی‌گویم و می‌خواهم همان که در باطن شما مخفی گردیده، به مرتبه ظهور و بروز برسد (امین، ۱۳۶۱، ج ۶ ص ۴۳۷).

حاصل اینکه بانو/امین تصدیق به نبوت را فطری می‌داند و با استناد به مقتضیات فطرت، ضرورت نبوت را اثبات می‌کند و بر همین مبنا، سایر مباحث پیرامون نبوت را سامان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

بر مطالب فوق نتایج مترتب است که برخی از آنها به قرار ذیل است:

۱. بانو/امین، از آیه فطرت، عینیت دین اسلام و فطرت را استنباط می‌کند. این دیدگاه، نتایج مهمی را به دنبال دارد؛ از جمله

- _____ ، ۱۳۸۷، *ادب فنای مقرران*، تحقیق محمد صفایی، قم، اسراء.
- حسینی واسطی زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.
- سجادی، جعفر، ۱۳۷۳، *فرهنگ معارف اسلامی*، چ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
- شاه‌آبادی، محمدعلی، ۱۳۸۶، *تسدرات المعارف* (توضیح و تقریر نورالله شاه‌آبادی)، چ سوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ ، ۱۳۸۷، *رئسحات البحار*، تصحیح، تحقیق و ترجمه زاهد ویسی، چ سوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۷، *تعالیم اسلام*، قم، بوستان کتاب.
- _____ ، ۱۳۸۸، *رسائل توحیدی*، قم، بوستان کتاب.
- _____ ، ۱۹۹۴م، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، *مجمع البحرین*، چ سوم، تهران، مرتضوی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۸، *فطرت*، چ سی و دوم، تهران، صدرا.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۹۲، *سرالصلوة (معراج السالکین و صلوة العارفين)*، چ شانزدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ ، ۱۳۹۴، *شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)*، چ پنجاه و نهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ ، ۱۳۹۵، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، چ شانزدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی